

تخصصی شدن رسیدگی در دادگاه‌های اطفال در ایران و ایتالیا

غلامحسین الهام^{۱*}، مریم منوچهری^۲

۱. دانشیار گروه حقوق جزایی و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

۲. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲)

چکیده

رسیدگی به جرایم اطفال، از حیث خصوصیات و ترکیب اعضای دادرسان دادگاه‌های اطفال اقتضات ویژه خود را دارد. گزینش قضات حرفه‌ای کاردان، ضرورت آموزش مستمر آنان و مشارکت الزامی و تعهدآور کارشناسانی متخصص در مرحله تصمیم‌گیری و صدور رأی وجوه ضروری جهت دادرسی تخصصی اطفال را تشکیل می‌دهند. این مقاله با عنایت به وجوه مذکور، تخصصی شدن رسیدگی را در دادگاه‌های اطفال ایران و ایتالیا مورد مطالعه تطبیقی قرار می‌دهد و به منظور تضمین دادرسی عادلانه و مناسب و کارآمد به‌طور ویژه، اتخاذ شیوه تعدد دادرسان را با گرایش‌ها و رویکرد تخصصی و متنوع در جریان رسیدگی به جرایم اطفال در ایران پیشنهاد می‌کند. راهکار فقهی متناسب، جهت برون‌رفت از موانع موجود «رسیدگی شورایی» است که در این مقاله بررسی شده است.

واژگان کلیدی

اطفال بزهکار، قاضی تخصصی، نظام عدالت کیفری اطفال.

مقدمه

تردیدی نیست که شیوه پاسخ‌گویی به جرایم اطفال، به اقتضای دارا بودن شرایط خاصی که آنان را در مقایسه با بزرگسالان در موقعیتی آسیب‌پذیرتر قرار می‌دهد، مستلزم رعایت ظرافتی است و به تبع آن تخصص‌های ویژه‌ای را می‌طلبد.

تخصصی شدن رسیدگی به جرایم اطفال و اتخاذ تصمیم، ابعاد مختلفی می‌یابد که عمدتاً بر نحوه‌گزینش، ترکیب و مشارکت اعضای تصمیم‌گیرنده در دادگاه‌های اطفال متمرکز است، بدین شرح:

۱. نظر به اینکه قضاات دادگاه‌های اطفال در تشکیلات قضایی آنان نقش کلیدی داشته و محور آن محسوب می‌شوند، لذا علی‌القاعده باید نسبت به گزینش این دسته از کارکنان سیستم عدالت اطفال (juvenile justice system) حساسیت‌های ویژه‌ای اعمال شود و شرایط انتخاب آنان با قضاات عادی متفاوت باشد. اهمیت این امر به‌ویژه با عنایت به اینکه در بسیاری از نظام‌های مختلف حقوقی اطفال نظیر ایران اختیارات گسترده‌ای به دادگاه‌های اطفال و در رأس آن‌ها به قضاات این دادگاه‌ها اعطا می‌شود، بیشتر نمود می‌یابد. بر این اساس، اسناد و مجامع بین‌المللی به کرات اهمیت گزینش قضاات متخصص در حوزه اطفال را که از ویژگی‌های خاص رفتاری نیز برخوردار باشند مورد تأکید قرار داده‌اند. برای مثال، در قطعنامه‌ای که از طرف کنگره قضاات دادگاه اطفال در بروکسل (Brussels) در سال ۱۹۵۸م منتشر شده در این خصوص آمده است:

«قاضی دادگاه اطفال باید از میان قضاتی انتخاب شود که علاوه بر معلومات قضایی نوعی حسن خلق و عطوفت خاص نسبت به اطفال داشته و دارای شمه کافی برای درک حرفه خود و بهره‌گیری از اصول انسانی در جهت کشف حقایق مربوط به جرایم اطفال باشد و بتواند به آسانی خود را به کنه ضمیر اطفال نزدیک نموده و مقاصد و نیات آن‌ها را به خوبی درک کند» (امامی نمینی و صلاحی، ۱۳۸۹: ۵۴). هم‌چنین به‌منظور هماهنگ ساختن شیوه قضاات اطفال و همکاری بین‌المللی جهت بهبود وضع اجتماعی، اقتصادی و روانی اطفال و نوجوانان، مجمع بین‌المللی قضاات اطفال که در ژوئیه ۱۹۷۰م در شهر ژنو تشکیل شد، بر لزوم تخصص قضای اطفال و تدریس درس بزهکاری اطفال در دانشکده‌های حقوقی تأکید کرد (عباجی، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

۲. در خصوص ضرورت آموزش مستمر قضاات اطفال نیز توصیه‌هایی از سوی اسناد و نهادهای بین‌المللی ارائه شده است. برای نمونه، کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد (Committee on the Rights of the Child) در این زمینه تأکید می‌کند رعایت انصاف در دادرسی نوجوانان اقتضا می‌کند که همه افراد متخصص در مواجهه با نوجوانان بزهکار (juvenile) و از جمله قضاات از آموزش‌های مناسب جهت اطلاع یافتن از محتوا و معنای

کنوناسیون حقوق کودک برخوردار شوند. این آموزش‌ها باید نظام‌مند بوده و به‌گونه‌ای منظم ادامه یابد و شامل علل اجتماعی و سایر علل بزهکاری نوجوانان (juvenile delinquency) و جنبه‌های روانشناسی و ابعاد پیشرفت و رشد کودکان با توجه به جنس و اقلیت بومی آن‌ها و فرهنگ و تمایلات مختلف مردم دنیا باشد تا قاضی در خصوص تدابیر خاص و تصمیم‌گیری صحیح‌تر عمل کند (ابراهیمی و رکیانی، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۳۹).

۳. تخصصی شدن رسیدگی به جرایم اطفال، علاوه بر انتخاب قضات ذی‌صلاح و آموزش مستمر آنان در حوزه حقوق کودک و علوم مرتبط، به‌واسطه حضور الزامی و مشارکت تعهدآور کارشناسان متخصص در هیئت دادرسان تصمیم‌گیرنده در مورد پرونده کیفری اطفال و نوجوانان تضمین می‌شود. در دهه‌های اخیر که نهضت‌های فکری جدید نظیر مکتب دفاع اجتماعی نوین (The new social defence) تلاش کردند تا حقوق کیفری را از قالب‌های انتزاعی و خشک حقوقی خارج ساخته و با بهره‌گیری از نتایج علمی در شاخه‌های علوم انسانی حقوق جزا را با انصاف و عدالت سازگارتر کنند، ملاحظه می‌شود که استفاده از نظریات علمی و تخصصی کارشناسان غیرحقوقی در مراحل تصمیم‌گیری (عموماً) و در حوزه حقوق کیفری اطفال (خصوصاً) مورد استقبال قرار گرفته است. گفته می‌شود شرکت دادرسان غیرحرفه‌ای و متخصص در زمینه دانش‌های غیرحقوقی نظیر روانشناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و ... در فرایند تصمیم‌گیری در خصوص واکنش نسبت به بزهکاری اطفال و نوجوانان، به‌واقع از فلسفه وجودی دادگاه اطفال نشئت می‌گیرد، بدین شرح که اگر قرار است هدف از تشکیل دادگاه اطفال، تعیین علل ارتکاب جرم و مبارزه با آن‌ها باشد، ارجح است که در هیئت رسیدگی کننده، متخصصان علوم روانی اجتماعی و تربیتی حضور یابند تا بهترین شیوه اصلاح و درمان اطفال و نوجوانان بزهکار اتخاذ گردد (شاملو، ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۸۷).

نظر به اینکه رسیدگی تخصصی به جرایم اطفال در غالب کشورها بدو با تأسیس دادگاه‌های اطفال آغاز شده است، در این مطالعه تطبیقی ابتدا به شرح تاریخچه دادگاه‌های اطفال در دو کشور ایران و ایتالیا پرداخته می‌شود. سپس ترکیب فعلی اعضای دادگاه‌های اطفال در دو کشور مورد مطالعه تطبیقی قرار خواهد گرفت. بدیهی است در تشریح مطالب، تمرکز مباحث بر ابعاد سه‌گانه فوق‌الذکر خواهد بود. از آن‌جا که ارتقای وجهه تخصصی رسیدگی به جرایم اطفال در کشورمان از حیث نحوه مشارکت کارشناسان تخصصی در فرایند تصمیم‌گیری و صدور حکم با موانع و چالش‌هایی مواجه است، در بحث پایانی این مقاله، راهکارهای فقهی که جهت برون‌رفت از این چالش‌ها وجود دارند بررسی و پیشنهادهایی ارائه خواهد شد.

الف) تاریخچه دادگاه‌های اطفال در ایران و ایتالیا

تاریخچه دادگاه‌های اطفال در ایران به سال ۱۳۳۸ برمی‌گردد که قانون‌گذار ایرانی با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال بزهکار، تأسیس مراجع قضایی ویژه رسیدگی به جرایم اطفال را پیش‌بینی کرد. در ماده یک این قانون مقرر شده بود در حوزه هر دادگاه شهرستان حسب نیاز یک یا چند شعبه دادگاه اطفال برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان تشکیل شود و مطابق ماده ۲ قضات دادگاه اطفال را وزارت دادگستری از بین قضاتی که صلاحیت آنان برای این امر با رعایت سن و سوابق خدمت و جهات دیگر محرز می‌شد انتخاب می‌کرد. در این قانون در جریان رسیدگی به جرایم مهمی که از سوی نوجوانان ارتکاب یافته بود (جنایات)، حضور مشاورانی در کنار قاضی دادگاه الزامی بود بدین شرح که مطابق ماده ۳ قانون، قاضی دادگاه اطفال در این فرض ملزم بود دو نفر مشاور را جهت مشورت در امر تصمیم‌گیری و صدور حکم برگزیند. مشاوران مذکور که لزوماً قاضی و حقوقدان نبودند، از میان کارمندان قضایی بازنشسته، اساتید دانشگاه، دبیران و یا معلمان و مدیران مدارس، کارمندان اداری یا معتمدین محلی که در امور اطفال بصیرت داشتند انتخاب می‌شدند و البته رأی ایشان صرفاً جنبه مشورتی داشت «در عمل، مشاورین نظر خود را به طور شفاهی به قاضی دادگاه اطفال انتقال می‌دادند و وی در صورت موافقت با نظر ایشان به صدور رأی مبادرت می‌ورزید و در فرض مخالفت، ضمن صدور رأی براساس نظر خود در حاشیه رأی جهت اطلاع دادگاه تجدیدنظر، نظرات مخالف مشاورین را نیز قید می‌کرد». (صلاحی، ۱۳۸۹: ۲۶۹).

دادگاه‌های اطفال تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت داشتند تا این که لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، که دادگاه صلح را برای رسیدگی به جرایم خلافی و جنح‌های و دادگاه‌های عمومی جزایی را برای رسیدگی به جنایات اختصاص می‌داد، در تبصره ماده ۱۲ مقرر داشت: «به جرایم اطفال در دادگاه جزا به ترتیب مقرر در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار رسیدگی خواهد شد». بر این اساس، دادگاه‌های اطفال به موجب تبصره مذکور منحل گردید و تا سال ۱۳۷۸ دادگاه ویژه‌ای در این زمینه پیش‌بینی نشد (خالقی، ۱۳۸۷: ۳۰۱).

در سال ۱۳۷۸ برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عنایت قانون‌گذار ایرانی به ضرورت تشکیل دادگاه‌هایی ویژه جهت رسیدگی به جرایم اطفال ملاحظه می‌شود. در ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ آمده است: «در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال اختصاص داده می‌شود». اهتمام قانون‌گذار در اختصاص شعبی از دادگاه‌های عمومی جهت رسیدگی به جرایم اطفال هرچند نسبت به وضعیت حاکم در سال‌های پس از انقلاب گامی به جلو محسوب می‌شود لکن با توجه به توضیحاتی که در مباحث آتی این نوشتار ارائه خواهد شد، می‌توان

اظهار داشت شعب مذکور، همچنان به لحاظ ساختار و مقررات فاقد ویژگی‌های مراجع تخصصی در معنای اصطلاحی خود بوده و بر این اساس فرایند رسیدگی به جرایم اطفال در شعب مزبور، تخصصی محسوب نمی‌شود. خوشبختانه در قانون آیین دادرسی کیفری جدید (۱۳۹۲)، تشکیل دادگاه‌های اطفال با ساختاری تخصصی مورد اهتمام قانونگذار ایرانی قرار گرفته است.^۱

در ایتالیا به لحاظ تاریخی مقوله دادگاه‌های اطفال از حیث ترکیب قضات، استقلال و تخصص آنان، حدود اختیارات هیئت قضات و کارآمدی آرای صادره آنان سال‌ها موضوع مباحث داغ و چالشی فراوانی بوده است. شایان ذکر است که اندیشه تأسیس دادگاه‌های ویژه اطفال در ایتالیا بدو از سوی دانشمندان پوزیتیویست (positivist) که عمدتاً ایتالیایی بودند، مطرح شد. هرچند بسیاری از پیشنهادها و آرمان‌های آنان در آن مقطع زمانی محقق نشد، با این حال تأثیر خود را بر اذهان متولیان امر گذاشت (Lemert, 1986: p. 518) به عنوان مثال، در بخشنامه‌ای که در سال ۱۹۰۸م توسط ارلاندو (Orlando) وزیر دادگستری وقت ایتالیا صادر شد، توصیه‌هایی پیشرو در خصوص نظام عدالت ویژه اطفال مطرح شده بود که به وضوح حکایت از تأثیر اندیشه‌های «فری» (Enrico Ferri) در آن عصر می‌کند. وی در این بخشنامه دستور تشکیل دادگاه‌های ویژه اطفال بزهکار را مطرح کرد و استدلال او این بود که ویژگی‌های ذهنی و روانی کودکان، آن‌ها را از مجرمان بزرگسال متمایز می‌سازد و لذا دادگاه‌ها باید این ویژگی‌ها را در صدور احکام مربوطه لحاظ کنند و در مورد کودکان عدالتی معاف‌کننده (dispensing justice) جاری سازند. وی در خصوص قضات دادگاه‌های اطفال و کیفیت رسیدگی‌های جرایم اطفال نیز پیشنهاداتی بدین شرح ارائه می‌کند: «...قضات دادگاه‌های اطفال باید تحت آموزش‌هایی خاص قرار گرفته و در هنگام رسیدگی‌های کیفری سعی کنند تا به کودک نزدیک شوند. آنان باید تکلیف آموزش و رسیدگی کیفری علیه کودک را توأمان به عهده گیرند. همچنین لازم است با روحیه‌ای پدرانه و روانشناسانه ابعاد زندگی متهم را ملاحظه کرده و بدون توسل به خشونت و تهدید راه درمان وی را بیابند. در عین حال باید تلاش کنند تا اطمینان و اعتماد نوجوان متهم را جلب و ضرورت تبعیت از قانون را به وی القا سازند. قضات دادگاه‌های اطفال نباید صرفاً بر

۱. مقاله حاضر در اسفندماه سال ۹۰ مورد پذیرش و تصویب قرار گرفته است که در آن زمان هنوز قانون آیین دادرسی کیفری جدید به تصویب نرسیده بود و در قالب لایحه آیین دادرسی کیفری از آن یاد می‌شد. شایان ذکر است که این لایحه در سال ۹۲ به تصویب رسیده است. بنابراین لازم است خوانندگان محترم در نظر داشته باشند که مقررات لایحه قانون آیین دادرسی کیفری جدید که به کرات در این مقاله به آن‌ها استناد شده است در زمان چاپ این مقاله در قالب مقررات قانون آیین دادرسی کیفری جدید، مطرح هستند. در مقابل، در مواردی که به مقررات قانون آیین دادرسی کیفری استناد می‌شود لازم است عنایت شود که منظور، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ است که در زمان پذیرش این مقاله لازم‌الاجرا بوده‌اند و احتمالاً در زمان چاپ این مقاله فاقد اعتبار خواهند بود.

تشخیص مسئولیت کیفری نوجوان در مقابل تخلفات او متمرکز شوند، بلکه باید تلاش کنند تا شرایطی که نوجوان را به ارتکاب جرم واداشته است درک نموده، نسبت به کسب اطلاعات جهت درک علل مستقیم و غیرمستقیم و اسباب دور و نزدیک جرم دغدغه داشته باشند تا بهترین شیوه را برای بازپروری (rehabilitation) او بیابند. با نوجوانان متهم نباید همچون متهمین عادی برخورد کرد بلکه باید قضات مربوطه تمام پیچیدگی‌ها و وضعیت‌های نامطلوب دوران جوانی را لحاظ کنند...» (Lemert, 1986: p. 518 ; Mcgee & Adamo, 1981: pp. 141-142)

علی‌رغم آن که تأسیس دادگاه‌های ویژه اطفال در ایتالیا در سال ۱۹۳۴م محصول اندیشه‌های پوزیتیویستی و در رأس آن‌ها افکار بلندپروازانه فری ایتالیایی بود، بدو این امر به جهت عواملی چون مقاومت دستگاه قضایی در برابر تفکیک دادگاه‌ها و عدم تمایل یا توانایی در تأسیس و اداره نهادی که از صلاحیت اتخاذ تدابیر اداری در کنار سایر صلاحیت‌ها برخوردار باشد، با چالش‌هایی مواجه شد که عمدتاً بر موضوعات تخصصی شدن و استقلال این دادگاه‌ها متمرکز بود. فری و سایر پوزیتیویست‌ها قائل به ضرورت تفکیک قضات مدنی و کیفری و ارائه آموزش‌های خاص به قضات کیفری در زمینه علوم زیستی و روانی بودند که آنان را برای انجام وظایف حرفه‌ای آماده کند. با این حال دادگاه‌های اطفال سال ۱۹۳۴م فاقد چنین قضات آموزش‌دیده‌ای بودند و در عمل نیز هیچ‌گونه اقدامی در جهت ارائه آموزش‌های خاص به قضات کیفری صورت نمی‌گرفت. در آن مقطع زمانی صرفاً به جهت متقاعد کردن دکترین پوزیتیویستی (positivism doctrine) دادگاه‌هایی عادی ویژه اطفال تشکیل شد که صلاحیت‌های کیفری، مدنی و اداری داشت و هیئت قضات آن متشکل از سه قاضی بود: قاضی سرپرست (presiding judge) که از میان قضات تجدیدنظر انتخاب می‌شد، قاضی حرفه‌ای (Career Judge) که حقوقدان بود و قاضی غیرحرفه‌ای (citizen judge) که از میان شهروندان عادی متخصص در یکی از رشته‌های زیست‌شناسی، روانپزشکی، انسان‌شناسی جنایی یا علوم تربیتی انتخاب می‌شد. این ترکیب، شبیه هیئت‌های دادگاه‌های نوجوانان در انگلستان و ولز، فرانسه، لهستان و روسیه بود، لکن در آن کشورها عمدتاً هیئت همراه قضات دادگاه، افرادی داوطلب و غیرمتخصص بودند که نمایندگی عامه مردم را در تشخیص عدالت به عهده داشتند. در واقع راهکار ایتالیایی، تلاش جدی و ابتکاری در راستای اعمال دقت و ظرافت علمی فراقانونی در قضاوت نسبت به پرونده‌های اطفال بود. بدیهی است که این ابتکار عمل بدو مشکلاتی را در پی داشت. برای مثال، نقش قضات حقوقدان - اعم از قاضی حرفه‌ای یا سرپرست - قدری مبهم می‌نمود، برای اینکه از ایشان انتظار می‌رفت که تحقیق کنند و علم تخصصی را با قضاوت بیامیزند و این امر برای افرادی که ملتزم به اصل قانونی بودند (legality principle) دشوار بود و لذا در بدو امر بدین اصل وفادار ماندند. در عمل، علم تخصصی قضات دادگاه‌های اطفال ایتالیایی، از تجربه کار آن‌ها در این دادگاه‌ها حاصل شد، برای اینکه پرونده‌های کثیری را در

زمان کوتاهی مورد رسیدگی قرار دادند و همین امر زمینه اشتغال دائم آنان را در دادگاه‌های اطفال فراهم آورد، امری که چندان مورد استقبال این دسته از قضات قرار نمی‌گرفت زیرا تمایل به محدودیت‌های حرفه‌ای نداشتند (Ibid: 525).

در سال ۱۹۵۶م، قانونگذار ایتالیایی برای تخصصی کردن دادگاه‌های اطفال، اقدام دیگری نیز اتخاذ کرد که عبارت بود از الزامی کردن حضور یک قاضی زن به‌عنوان قاضی چهارم در هیئت قضات دادگاه اطفال، زیرا از دیدگاه قانونگذار، حضور زنان در عرصه تصمیم‌گیری در مورد اطفال، به‌دلیل جنسیت آنان بصیرت و بینش خاصی به هیئت قضات القاء می‌کرد که این امر به همراه تخصص ویژه آنان در مجموع سبب ارتقای وجهه تخصصی فرایند دادرسی اطفال می‌شد. با این حال، تخصصی شدن دادگاه‌های اطفال در ایتالیا مانند نفس موجودیت آن همواره موضوع مباحث داغی بوده و به‌ویژه این زمینه که آیا به‌واقع حضور متخصصان غیرحقوقدان در قالب قضات غیرحرفه‌ای در فرایند رسیدگی به جرایم اطفال، تأثیری در ارتقای کیفی و تخصصی آرای دادگاه‌های اطفال دارد یا خیر؟ بحث‌های زیادی را در ادوار مختلف به خود اختصاص داده است. در واقع، مشکل اصلی به‌چگونگی امتزاج اصول حقوق کیفری با علوم مختلف برمی‌گردد. یک متخصص حقوق کودک در ایتالیا در این زمینه چنین اظهار داشته است که برای نیل به این هدف - کسب تخصص در زمینه جمع کردن علم قانونی و سایر علوم تخصصی - باید یک دوره کامل معادل عمر یک فرد به مطالعه و تحقیق پیرامون آن اختصاص یابد (Ibid: 525-526). لازم است اشاره شود این مباحث به کشور ایتالیا اختصاص نداشته است، همان‌طور که در برخی کشورها نظیر انگلستان و فرانسه نیز درخصوص میزان تأثیر و مشارکت متخصصان غیرحقوقی در فرایند رسیدگی، به‌کنایه، از آنان با عنوان مبلمان دادگاه یاد شده است. البته در کشور ایتالیا به‌جهت برخورداری متخصصان از آرای الزام‌آور و مساوی با قضات حرفه‌ای انتظار می‌رفته که تأثیر حضور این افراد در تخصصی کردن رسیدگی‌های جرایم اطفال نمود بیشتری داشته باشد. همچنین، در این کشور تحقیقات مربوط به تشکیل پرونده شخصیت از سوی متخصصان روانشناسی و مددکاران اجتماعی سرویس‌های اجتماعی به عمل می‌آید.

با این حال، امر تخصصی کردن (specialization) دادگاه‌های اطفال در ایتالیا با موانع ویژه‌ای نیز مواجه بوده است، نظیر آنکه در دوره‌ای از تاریخ این کشور (۱۹۴۸م) قانون اساسی با ایجاد هرگونه قاضی تخصصی مخالفت کرد و این مسئله، که واکنش‌های بین‌المللی را در پی داشت، برای مدت‌ها موضوع نگرانی حقوقدانان اروپایی بود. مانع دیگر در مسیر تخصصی شدن عملکرد قضات دادگاه‌های اطفال این بود که قانونگذار ایتالیایی در طول سال‌ها و هنوز نیز تا حدی با عقیده کیفرهای افتراقی (differential punishment) و ویژه اطفال مخالف بوده است و

1. Baviera Ingazio, (1976), Il diritto minorile. Milan: A gioffre Editore

لذا این امکان برای قضات فراهم نبوده که از تنوع تدابیر و تطبیق آن‌ها با شخصیت اطفال استفاده کنند (Lemert, 1986: p. 526).

در خور توجه است که این دو مانع، در طول تاریخ تحولات دادگاه‌های اطفال ایتالیا تا حدودی رفع و تعدیل شده است. مانع اخیر با تحولات قانونی و به‌ویژه تصویب قانون اصلاحی آیین دادرسی کیفری اطفال در سال ۱۹۸۸م^۱ به وضوح کامل تعدیل شد، بدین شرح که هرچند قانونگذار ایتالیایی تاکنون در باب کیفرهای مجزا برای اطفال مخالفت کرده و در صورت برگزاری محاکمه و محکومیت به مجازات، قضات دادگاه، کودک را به همان مجازات‌های بزرگسالان - البته به‌صورتی تخفیف‌یافته تا یک‌سوم میزان مجازات افراد - محکوم می‌کنند (Nelken, 2006: p. 206)، لکن در قانون اصلاحی اخیر که قانونی است شکلی، راهکارهای ابداعی متعددی جهت خروج اطفال از فرایند کیفری، تعلیق محاکمه (messa alla prova) و توسل به سازوکارهای حبس‌زدایی، پیش‌بینی شده است، به‌گونه‌ای که اکثر پرونده‌های کیفری اطفال به دلیل استفاده وسیع قضات دادگاه‌های اطفال از این تدابیر نوظهور اصولاً به مرحله محاکمه کامل و محکومیت به مجازات‌های کیفری سنتی نمی‌رسند (Scalia: 2005) و بدین‌گونه با اعطای اختیارات گسترده به قضات و تمهید تدابیر متنوع پیش از محاکمه، زمینه برای عملکرد تخصصی دادگاه‌های اطفال فراهم شده است. مانع اول نیز به‌واسطه امر استقلال دادگاه‌های اطفال از سایر دادگاه‌ها تحت‌الشعاع قرار گرفته است. هرچند در تحقق استقلال این دادگاه‌ها از سایر مراجع قضایی عوامل متعددی دخیل بوده‌اند، لکن مهم‌ترین عامل، به تحولات سال ۱۹۶۷م ایتالیا در این حوزه باز می‌گردد. در این سال مسئولیت مضاعفی به عهده قضات دادگاه‌های اطفال قرار گرفت مبنی بر اینکه تعیین تکلیف در خصوص مشکل کودکان مطرود از خانواده‌ها - که در آن‌زمان تعدادشان افزایش قابل توجهی یافته بود- در قالب طرح قانونی فرزندخواندگی خاص، نیز به قضات دادگاه‌های اطفال سپرده شد. این امر، ضمن آنکه موجب افزایش قابل توجه قضات دادگاه‌های اطفال شد، نهایتاً استقلال کامل و رسمی این دادگاه‌ها را در پی داشت (Lemert, 1986: pp. 527-528).

در مجموع، عواملی چون تعدیل‌های صورت گرفته در راستای ضرورت‌های عملی مبنی بر استقلال دادگاه‌های اطفال ایتالیا، دکترین رسمی وزارت دادگستری این کشور مبنی بر ضرورت فردی‌سازی (individualization) تصمیمات دادگاه‌های اطفال، استفاده قضات از تدابیر و اختیارات قانونی در راستای پیشگیری از بزهکاری کودکان (Ibid, 528) که به‌وضوح حاکی از عنایت سیاستگذاران امر بر تخصصی کردن عملکرد دادگاه‌های اطفال است و بالاخره تصویب قانون

1. Decreto del Presidente della Repubblica 22 settembre 1988, n. 448
Approvazione delle disposizioni sul processo penale a carico di imputati minorenni.

جدید آیین دادرسی کیفری اطفال در سال ۱۹۸۸م که ضمن آن تدابیر گسترده‌ای در راستای فردی‌سازی دادرسی در اختیار قضات دادگاه‌های اطفال قرار گرفته است، همگی ارتقای نسبی سطح تخصصی آرای دادگاه‌های اطفال را موجب شده است و این امر در احکام و تصمیمات دادگاه‌ها مشهود است.

ب) ترکیب دادرسان دادگاه‌های اطفال در ایران و ایتالیا

مطابق قوانین فعلی ایتالیا در حال حاضر هم‌چنان دادگاه‌های اطفال به شیوه تعدد قضات اداره می‌شوند. دادرسان دادگاه‌های اطفال، هیئتی متشکل از افراد حقوقدان و غیرحقوقدان هستند (Cesari, 2007: p. 247)، بدین شرح که از چهار نفر تشکیل و آرای دادگاه اطفال با رایزنی این چهار تن صادر می‌شود. از میان این چهار تن یک نفر قاضی دادگاه تجدیدنظر است که ریاست شعبه دادگاه اطفال را به‌عهده دارد و دیگری قاضی دادگاه اطفال است. دو نفر دیگر هیئت دادرسان را، کارشناسان غیرحقوقدان تشکیل می‌دهند (Gatti & Verde, 2002: p. 298). صلاحیت قضات حقوقدان باید به واسطه آموزش ویژه در حوزه‌های حقوق کودک، مسائل خانوادگی و مشکلات مربوط به نوجوانان و بلوغ آنان تضمین شود. آموزش‌ها و دوره‌های تخصصی در زمینه‌های فوق توسط وزارت دادگستری با همکاری نمایندگی ملی قضات (consiglio superior della magistratura) سازمان‌دهی می‌شود. هم‌چنین تخصصی کردن فرایند رسیدگی و صدور حکم در دادگاه‌های اطفال، با حضور دادرسان غیرحقوقدان و کارشناس، به نحو روشن‌تری بروز می‌یابد. این افراد که از میان شهروندان عادی انتخاب می‌شوند و به‌موجب ماده ۲ فرمان سلطنتی شماره ۱۴۰۴م مصوب ۱۹۳۴م ایتالیا (که تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی ویژه اطفال بزهکار، بر حوزه اطفال حاکم بوده و هم‌اکنون نیز نسبت به حوزه‌هایی که قانون جدید متعرض آن نشده هم‌چنان لازم‌الاجراست) باید واجد ویژگی‌هایی بدین شرح باشند:

- در سنین پختگی بوده و دست کم ۳۰ سال داشته باشند.
- نسبت به مشکلات اجتماعی حساس بوده و در زمینه مددکاری اجتماعی مهارت داشته باشند.
- نماینده هر دو جنس بوده و لذا در هر شعبه دادگاه اطفال، لزوماً باید دو قاضی کارشناس مرد و زن حضور داشته باشند.
- دست کم در یک رشته مهم علمی نظیر زیست‌شناسی، روانپزشکی، انسان‌شناسی جنایی، روانشناسی کودک و یا علوم تربیتی تخصص داشته باشند. (Cesari, 2007: p. 247)

برخلاف سیستم دادگاه‌های اطفال ایتالیایی، در ایران در حال حاضر^۱ شعب رسیدگی به جرایم اطفال به واسطه قاضی واحد اداره می‌شود و متأسفانه علاوه بر اینکه در زمینه صلاحیت‌های ویژه قضات رسیدگی کننده به پرونده‌های اطفال سکوت اختیار شده^۲ مشارکت کارشناسان متخصص غیرحقوقی نیز در فرایند صدور حکم، پیش‌بینی نشده است. بنابراین درباره تخصصی شدن فرایند رسیدگی و صدور حکم در خصوص پرونده‌های اطفال بزهکار که دو رکن آن را انتخاب قضات واجد صلاحیت و مشارکت کارشناسان مربوطه در مرحله تصمیم‌گیری و صدور حکم تشکیل می‌دهد، در حال حاضر می‌توان ادعا کرد که مقررات فعلی ایران با خلأهای جدی مواجه است. هم‌چنین در مورد آموزش منظم و مستمر قضات دادگاه‌های اطفال به‌عنوان وجه دیگر تخصصی کردن فرایند رسیدگی به پرونده‌های اطفال که ضرورت آن با عنایت به حاکمیت مطلق و فراگیر این دسته از قضات بر پرونده‌های کیفری به نحو بسیار روشنی احساس می‌شود، اقدام مؤثری از سوی قانونگذار صورت نگرفته و تنها در ضمن بخشنامه‌ای^۳ از سوی قوه قضاییه خطاب به رؤسای کل دادگستری سراسر کشور مقرر شده است که به منظور ارتقای کیفیت رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان و زنان، واحدی با عنوان دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان در نهاد قوه قضاییه تشکیل و یکی از اهداف آن ارتقای کیفی آموزش قضات دادگاه‌های اطفال تعیین شود (اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۲: ۱۶۱-۱۶۲).

با عنایت به اینکه امروزه نظام‌های حقوقی به توسعه اختیارات دادگاه‌های اطفال متمایل هستند، لذا به نظر می‌رسد شیوه تعدد قضات از اشتباهات قضایی و اعمال سلیقه‌های فردی و غیرکارشناسی در فرایند کیفری مربوط به اطفال و به‌ویژه در حوزه تصمیم‌گیری در خصوص واکنش‌ها که امری است بس حساس و سرنوشت‌ساز جلوگیری می‌کند و به شیوه قاضی واحد ارجحیت دارد. در سابقه قانونگذاری ایران هرچند در حیطه دادگاه‌های اطفال، تعدد قضات در معنای التزام به رأی اکثریت وجود نداشته است، با این حال حضور دو مشاور در فرایند صدور حکم در موارد رسیدگی به جرایم مهم (جنایات) اطفال الزامی بوده است، مضافاً اینکه در مورد

۱. به توضیحات زیرنویس شماره ۱ مراجعه کنید.

۲. شایان ذکر است در ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ به صورتی کلی در این خصوص مقرر شده بود رییس قوه قضاییه می‌تواند در هر حوزه قضایی هر یک از قضات را متناسب با تجربه و تبحر آن‌ها با ابلاغ خاص برای رسیدگی به امور کیفری، حقوق خانوادگی، اطفال، دریایی، پزشکی و دارویی و صنفی و امثال آنان تعیین و منصوب کند. هم‌چنین در ذیل ماده ۴ اصلاحی ۱۳۸۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با اصلاحات بعدی در این خصوص هم‌چنان به نحوی کلی مقرر شده است: تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه است.

۳. بخشنامه شماره ۱/۸۱/۱۸۴۲۱ مورخ ۸/۱/۰۸

انتخاب قضات دادگاه‌های اطفال نیز در ماده ۲ قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال بزهکار مقرر شده بود که این دسته از قضات را وزارت دادگستری از میان قضاتی که صلاحیت آن‌ها را در این خصوص از حیث سابقه و سن و جهات دیگر محرز بداند انتخاب می‌کند. با این حال در خصوص نقش و ویژگی‌های مشاوران دادگاه‌های اطفال (موضوع ماده ۳ قانون اخیرالذکر)، انتقاداتی وارد بود و نویسندگان آن‌زمان بدان‌ها می‌پرداختند. در این ماده مقرر شده بود که مشاوران از میان کارمندان قضایی بازنشسته یا فرهنگی (استاد، مدیر، دبیر، آموزگار) یا اداری یا معتمدان محل که در این امور علاقه و بصیرت داشته باشند تشکیل می‌شود و رأی مشاوران مشورتی است. چنان‌که ملاحظه می‌شود قانونگذار سابق علاوه بر اینکه در جرایم غیر مهم اطفال و نوجوانان حضور کارشناسان را ضروری نمی‌بیند، در زمینه تخصص علمی و کارشناسی مشاوران دادگاه‌های اطفال نیز حساسیتی نداشته و صرفاً در خصوص معتمدان محلی به شرط کلی «وجود علاقه و بصیرت در امور اطفال» اکتفا کرده و برای رأی مشاوران نیز جنبه الزام‌آور قائل نبوده است. در این باره انتقاداتی از سوی صاحب‌نظران وقت مطرح می‌شد مبنی بر اینکه اگر قرار است در فرایند رسیدگی دادگاه، علل ارتکاب جرم از طریق بررسی‌های دقیق کارشناسی کشف و با آن‌ها مبارزه شود، این امر از عهده قضات دادگاه‌ها به تنهایی و یا افراد غیر متخصص در زمینه‌های علمی بر نمی‌آید. از سوی دیگر در فرض وجود چنین متخصصان علمی در فرایند تصمیم‌گیری، ضروری است رأی آن‌ها که مبتنی بر نظریات و تحقیقات کارشناسی است فراتر از یک مشاوره غیر الزام‌آور تلقی شود (کیانپور، ۱۳۳۸: ۱۰-۱۲).

در هر حال در قانون فعلی ایران، دخالت مشاوران و کارشناسان در مرحله صدور حکم در حد قانون سابق نیز دیده نمی‌شود و تنها این قاضی واحد شعب رسیدگی کننده به جرایم اطفال است که امر تصمیم‌گیری و صدور حکم پرونده طفل یا نوجوان را به عهده دارد و البته مطابق قانون مختار است که در صورت لزوم از نظر کارشناسان بهره‌گیرد.

مناسب است اشاره شود خوشبختانه در لایحه قانون آیین دادرسی کیفری همانند قانون سال ۱۳۳۸ حضور دو مشاور را در جلسات دادگاه‌های اطفال الزامی دانسته است و البته برخلاف موضع قانونگذار سال ۱۳۳۸، این امر، منصرف از اهمیت جرایم ارتكابی اطفال می‌باشد. با این حال، در لایحه اخیر نیز بر مشورتی بودن نظر کارشناسان اصرار شده است^۱.

در خصوص صلاحیت و شرایط قضات دادگاه‌های اطفال در لایحه مقرر شده است که:

۱. موضوع ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری جدید.

«قضات دادگاه و دادرسی اطفال و نوجوانان را رییس قوه قضاییه از بین قضاتی که حداقل ۵ سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بدانند انتخاب می‌کند»^۱.
ملاحظه می‌شود که در این ماده برای اولین بار در سابقه قانونگذاری ایرانی به ضرورت آموزش دیدن قاضی اطفال تأکید شده و این امر در جای خود گامی مثبت و رو به جلو در راستای تخصصی کردن فرایند رسیدگی جرایم اطفال به‌شمار می‌رود.
اقدام مثبت دیگر در همین راستا، شرایط مشاوران دادگاه‌های اطفال است که مطابق لایحه، بدین شرح تعیین شده است:

«مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روانشناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می‌شوند»^۲.

بنابراین در این لایحه امر تخصص علمی مشاوران دادگاه‌های اطفال به نحوی منطقی‌تر از قانون سال ۱۳۳۸ مورد تأکید قرار گرفته است و انتقادات وارد به آن قانون در خصوص ویژگی‌های مشاوران مزبور تا حدودی رفع شده است. در تبصره ۲ ماده اخیرالذکر لایحه نیز اشاره شده است که در صورت مؤنث بودن متهم، حداقل یکی از مشاوران باید زن باشد. به نظر می‌رسد مشروط کردن ضرورت حضور زنان مشاور به تأیید متهم چندان موجه نباشد، برای اینکه امروزه در اکثر نظام‌های حقوقی اطفال پذیرفته شده است که حضور زنان به جهت علاقه‌مندی و درک عمیق‌تر ویژگی‌ها و ظرافت‌های رفتاری کودکان و نوجوانان اعم از ذکور و اناث، فرایند داری کیفی اطفال را ارتقاء می‌بخشد، به همین جهت است که «امروزه در بسیاری از سیستم‌های عدالت اطفال تلاش می‌شود تا در میان اعضای هیئت قضات حتماً زنان حضور داشته باشند و حتی در برخی سیستم‌های حقوقی ریاست دادگاه‌های اطفال به‌عهده زنان گذاشته می‌شود» (امامی نمینی و صلاحی، ۱۳۸۹: ۴۵). جالب توجه اینکه امر تبحر و تخصص ویژه زنان نسبت به برقراری ارتباط با کودکان و درک عمیق‌تر آنان در لایحه نیز به‌طور ضمنی پذیرفته شده است آن‌جا که بازجویی و تحقیقات از اطفال کمتر از ۱۵ سال را به‌طور مطلق و صرف‌نظر از جنسیت، حتی‌الامکان به‌عهده ضابطان آموزش‌دیده زن قرار داده است^۳.

در هر حال، هرچند که در لایحه اخیرالذکر گام‌های مثبتی در جهت تخصصی کردن فرایند رسیدگی به جرایم اطفال برداشته شده است، مشورتی بودن نظر کارشناسان در مقطع

۱. موضوع ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری جدید.

۲. موضوع ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری جدید.

۳. موضوع ماده ۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید.

تصمیم‌گیری و صدور رأی هم‌چنان به‌عنوان یک ایراد جدی باقی است و بیم آن می‌رود که حضور مشاوران (ولو به‌گونه‌ای الزامی) جنبه تشریفاتی به خود بگیرد. به‌نظر می‌رسد منشاء این اصرار قانونگذار در مقاطع مختلف قانونگذاری در این خصوص، اعتقاد به وجود موانع فقهی باشد که محدود کردن اختیار قاضی و یا اجبار او به پذیرفتن رأی خلاف اجتهاد وی را تجویز نمی‌کند. بر این اساس در این قسمت از نوشتار تلاش می‌شود تا از منظر فقهی و با استناد به منابع فقه اسلامی راهکارهای موجود جهت رفع این نقیصه مورد بررسی قرار گیرد.

ب) راهکارهای فقهی مشارکت کارشناسان در فرایند تصمیم‌گیری و صدور حکم

در ابتدا شایسته است ذکر شود که در کلام پیشوایان دینی در خصوص اهمیت دقت‌نظر و احتیاط قاضی در راستای نیل به حکم صحیح و عادلانه توصیه‌های ارزشمندی به چشم می‌خورد که از روح آن‌ها استنباط می‌شود که قاضی مکلف است تا از هر وسیله‌ای که وی را به تصمیم‌گیری صحیح رهنمون می‌سازد استفاده کند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نرزد. مولا امیرالمؤمنین (ع) در قسمتی از نامه خود به مالک اشتر در مورد خصوصیات قاضی چنین می‌نگارد: «ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک ممن لاتضیق به الامور و ... لایکتفی بادی فهم دون اقصاه و اوقفهم فی الشبهات و اخذهم بالحجج.../ از میان مردم برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آن‌ها را به ستوه نیاورد و ... در شناخت مطالب به فهم اندک رضایت ندهند و در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کنند و بر مبنای دلیل قاطع و حجت شرعی حکم دهند...» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۳۲-۳۳۳).

فهم، شناخت یا علم در عبارت «لایکتفی بادی فهم دون اقصاه»، اعم از علم به موضوع و حکم است (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۸) و در واقع امام (ع) در این عبارت به تکلیف قاضی در تلاش و کوشش در جهت تحصیل علم تا مرحله‌ای که شناخت عمیقی از حکم و موضوع حاصل نماید، اشاره می‌فرماید. یکی از راه‌های حصول شناخت عمیق موضوع و حکم برای قاضی مشورت با صاحب‌نظران است.

لازم است اشاره شود در اصل جواز استفاده از نظریات کارشناسان غیرحرفه‌ای در معنای متخصصان غیرحقوقدان در حیطة تشخیص موضوعات (کارشناسان موضوعی) با عنایت به مبانی فقهی اعم از اینکه حجیت این نظریات در حد گواهی گواهان پذیرفته شود یا به‌عنوان ادله‌ای که برای قاضی علم آورند، تردیدی نیست (بلاغت، ۱۳۸۷)، کما اینکه در قوانین فعلی ایران در شاخه‌های مختلف مدنی، کیفری و ... جواز استفاده از آن‌ها به‌عنوان نظریاتی ارشادی و نه الزام‌آور برای دادگاه مورد تأیید قرار گرفته است، لکن بحث حاضر به بررسی مبانی فقهی حضور متخصصان غیرحقوقی در فرایند تصمیم‌گیری و صدور حکم در کنار قضات حرفه‌ای می‌پردازد و

میزان اعتبار آرای این دسته از کارشناسان را (در معنای الزامی یا اختیاری بودن) در فرایند صدور حکم ارزیابی می‌کند.

یکی از مبانی شرعی جواز استفاده از مشاوره و نظریات کارشناسان متخصص در فرایند صدور حکم، نهاد فقهی «مخاوضه» است که به‌عنوان یکی از آداب قضاوت در باب قضای برخی کتب فقهی آمده است. به‌عنوان مثال علامه حلی در کتاب تبصره المتعلمین، مخاوضه علما را از مستحبات قضاوت دانسته است (علامه حلی و حلی، ۱۳۶۹: ۱۷۹).

در شرح مخاوضه گفته شده که حضور عده‌ای از افراد دانشمند - که اجتهاد در آن‌ها شرط نیست - در جلسه دادگاه است تا مراقبت کنند که قاضی دچار اشتباه نشود و اگر خطا کرد او را آگاه سازند و البته نظرات آن‌ها برای قاضی جنبه ارشادی و نه الزام‌آور خواهد داشت (الهام، ۱۳۷۹: ص. ۱۷).

مرحوم صاحب جواهر به نقل از محقق حلی در این خصوص آورده است:

«و قاضی کسانی را از اهل علم و اطلاع فرا می‌خواند که در زمان صدور حکم حضور داشته باشند و اگر خطا و اشتباهی کند به او تذکر دهند چه اینکه ما (رأی) یک نفر را صحیح می‌دانیم. قاضی با این افراد اهل علم وارد بحث و نظر می‌شود و مسائل مشتبه نظری را مورد کنجکاو قرار می‌دهد تا حکم و فتوایی که صادر می‌کند بر اساس مبانی محکم و استوار مقرر باشد» (علامه نجفی، ۱۳۶۲: ۷۷-۷۸).

مرحوم صاحب جواهر در مقام شرح عبارات مزبور با تفصیل بیشتری به این بحث پرداخته است. در قسمت‌هایی از کلام او آمده است:

«لازم نیست مشاوران، مجتهد باشند چرا که در این جا بحث تقلید مطرح نیست. البته اهل عامه، مجتهد بودن قاضی را لازم و معتبر می‌دانند. مقصود از حضور این افراد در مجلس قضا، حصول اطمینان از صحت رأی است و این مقصود با حضور غیرمجتهدین در صورتی که از اندیشه و درایت برخوردار باشند حاصل می‌شود. در این مسئله (حصول اطمینان از صحت رأی) شیعه و غیر شیعه یکسان می‌اندیشند و به همین سبب است که اهل عامه نیز آن را (مخاوضه) جزء آیین‌های رسیدگی برشمرده‌اند... این احتمال وجود دارد که منظور مصنف (صاحب شرایع)، استحباب حضور آن‌ها باشد، حتی در فرضی که علم به صحت اجتهاد وجود داشته باشد، چه اینکه به هر حال، احتمال خطا و عدم اصابت به حکم واقعی وجود دارد و در این صورت، شاید از میان جمع، یکی او را ارشاد کند، هرچند که این امر موجب فساد اجتهاد نمی‌شود و البته این معنا تمام نیست مگر در صورت تأسی از نظر ما (شیعه) که معتقدیم (در میان اقوال مختلف) فقط رأی یک تن مطابق با واقع است نه نظر اهل عامه که معتقدند رأی هر مجتهدی صائب است» (همان).

اقوال فقهی مورد اشاره در باب مخاوضه، اهمیت حضور مشاورانی بصیر و آگاه در فرایند صدور حکم جهت ممانعت از اشتباه و یا غفلت قاضی را می‌رساند ولو آنکه فاقد شرایط قضاوت

در معنای اصطلاحی آن باشند. اهمیت این امر تا آن جاست که مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید حتی در فرضی که قاضی علم به صحت رأی استنباطی خود داشته باشد احتمال بر قرای حکم استصحاب از دیدگاه صاحب شرایع وجود دارد، لکن این امر لزوماً سبب فساد رأی قاضی نمی‌شود، به گونه‌ای که وی مختار است دیدگاه ارشادی مشاوران اهل علم را در تصمیم‌گیری خود لحاظ کند و یا اینکه طبق نظر اجتهادی خود عمل و به صدور رأی مبادرت کند.

با عنایت به اینکه مباحثه از مستحبات امر قضاوت بوده و چنان‌که ملاحظه شد نظریات مشاوران برای قاضی الزام نمی‌آورد، لذا این نهاد فقهی هرچند در جهت تنویر حساسیت امر قضاوت و اهمیت حضور افراد مشاور به منظور جلوگیری از خطاهای احتمالی قاضی - ولو اینکه مجتهد باشد - در فرایند تصمیم‌گیری و صدور حکم، امری است مغتنم، لکن به نظر می‌رسد در حیطة تصمیم‌گیری و صدور حکم در مورد اطفال بزهکار وافی به مقصود نباشد، چه اینکه:

اولاً، تصمیم‌گیری در خصوص کودکان بزهکار امر حقوقی صرف نیست بلکه این نوع دادرسی به تعبیری «امری اجتماعی - قضایی محسوب می‌گردد» (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۲۹). لذا رسیدگی به جرایم اطفال و اتخاذ تصمیم در خصوص آن، فرایند پیچیده و ظریفی است که الزاماً تخصص‌های مختلفی را می‌طلبد که طبعاً در یک نفر قاضی حقوقدان جمع نمی‌شود. اگر قرار است هدف اصلی و اولیة اعمال واکنش نسبت به ناهنجارهای کودکان و نوجوانان، اصلاح، درمان و تربیت آنان باشد و نهایتاً بازتوانی و استقرار مجدد (reintegration) کودکان را در جامعه موجب شود، پس لزوماً باید در فرایند تصمیم‌گیری در خصوص واکنش، افرادی متخصص در رشته‌های مرتبط با اطفال حضور و مشارکتی فعال، الزامی و تعهد آور - و نه در حد ارائه یک مشاوره ارشادی - داشته باشند تا اهداف مذکور محقق شود.

ثانیاً، صرف نظر از عقیده نگارنده در مورد ضرورت وسعت اختیارات قضایی (عموماً) و در راستای التزام به قاعده فردی کردن مجازات‌ها (الهام، ۱۳۹۱)، در حیطة دادرسی اطفال (خصوصاً)، تنوع تدابیر قابل اتخاذ در مورد اطفال در جهت تأمین هدف فردی‌سازی (individualization) و عنایت به اهداف و اعمال واکنش‌ها در این حیطة، ضرورت وسعت اختیارات مجریان عدالت کیفری اطفال و در رأس آن‌ها قضات دادگاه‌های مربوطه را به نحو ویژه‌ای می‌طلبد. این امر مورد عنایت اسناد بین‌المللی و اکثر نظام‌های پیشرفته حقوقی در باب عدالت کیفری اطفال قرار گرفته است به گونه‌ای که دادگاه‌های اطفال و در رأس آن قضات این دادگاه‌ها، مرکز ثقل این نظام‌ها محسوب و بسیاری از وظایف و اختیارات سایر نهادهای عدالت کیفری اطفال نیز به آنان واگذار شده است. بر اساس این ضرورت و جهت جلوگیری از محوریت یک فرد با اختیارات فراوان در سرنوشت کیفری کودکان، ضروری است که امر مدیریت و هدایت پرونده کیفری اطفال و تعیین واکنش در قبال بزه‌های آنان مشترکاً به‌عهده هیئتی متشکل از کارشناسان

مختلف حقوقی و غیر آن واگذار شود تا از تبعات منفی ناشی از فردگرایی نظیر سوءاستفاده از اختیارات، اعمال سلايق فردی، اشتباهات ناشی از تراکم وظایف و ... اجتناب شود. براساس دلایل مذکور و با عنایت به حساسیت امر قضاوت در خصوص کودکان که مورد تأیید پیشوایان دینی^۱ نیز قرار گرفته است، نهاد فقهی قابل پیشنهاد دیگر که در این حیطه مناسب‌تر و با ویژگی‌های هیئت مورد نیاز جهت تصمیم‌گیری و صدور حکم در خصوص کودکان و نوجوانان انطباق بیشتری دارد، «قضاوت شورایی» است که از دیدگاه فقهی مردود نیست و هرچند مخالفان این نهاد فقهی به ادله‌ای عقلی و شرعی در رد آن استناد کرده‌اند، لکن موافقان با رد این ادله جواز آن را به اثبات رسانده‌اند. در شرح این نهاد فقهی چنین اظهار شده است:

«مقصود از قضاوت شورایی این است که دو یا چند قاضی با یکدیگر موضوع واحدی را رسیدگی نموده همگی با مشورت هم رأی واحدی را صادر نمایند، بدین شرح که مجموع نظرات و آرای آن‌ها که شیء واحدی است از طرف همه آن‌ها انشاء شود، در این صورت هر یک به تنهایی نمی‌توانند به صدور رأی مبادرت کنند، زیرا اختیارات آن‌ها محدود است و خارج از اختیارات خود نمی‌توانند تصمیمی بگیرند» (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۹: ۵).

در باب منافع و امتیازات قضاوت شورایی در مقایسه با قضاوت انفرادی به مواردی چون جلوگیری از اشتباهات قضایی و یا مغلوب شدن یک قاضی در رأی و اندیشه شخصی خویش، ممانعت از نفوذ ناروا بر قاضی از جانب سایر مقامات، احساس تعهد هر یک از قضات به لحاظ جنبه الزام‌آوری حضور و رأی آن‌ها و رعایت دقت و احتیاط بیشتر از این حیث، اعتبار اجتماعی آرای صادره از ناحیه هیئت قضات در مقایسه با آرای انفرادی و ... اشاره شده است. به‌علاوه تصریح شده است که به‌طور خاص این نوع قضاوت در امور کیفری اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، چه اینکه با عنایت به اینکه در قلمرو دادرسی‌های کیفری، قاضی در اکثر پرونده‌ها (به استثنای حدود) مقید به پذیرش دلایل احصا شده نمی‌باشد و از آزادی عمل بیشتری برخوردار است،

۱. از امام صادق (ع) نقل شده است: کودکان مکتبی نوشته‌های خود را نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند تا بهترین آن‌ها را انتخاب فرماید. فرمود: «این کار قضاوت است و جور در آن مانند جور در قضاوت است. به معلمتان بگویید اگر بیش از سه ضربه برای تادیب شما بزند قصاص خواهد شد.» (شیخ حرعاملی، ۱۴۱۴: ۵۸۲) ممکن است گفته شود این روایت در مانحن فیه جایگاهی ندارد و منصرف از امر قضا در خصوص کیفر کودکان است. پاسخ این است هرچند که موضوع اصلی روایت، داوری میان کودکان در موضوعی کودکانه است لکن تأکید امام بر اهمیت این قسم قضاوت نیز بعنوان مصادیقی از مصادیق قضاوت، خود اهمیت موضوع را می‌رساند؛ مضافاً این که امام در انتهای سخن خود بدون آن که در خصوص تادیب و میزان آن موضوعی مطرح یا سوال شده باشد خود بدین امر می‌پردازند و این امر نیز مویدی است بر حساسیت امر قضاوت علی‌العموم و علی‌الخصوص در حیطه کیفری در خصوص کودکان.

بنابراین ضرورت مشاوره و هم‌فکری در عرصه قضاوت در این حوزه بیشتر احساس می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰).

در مورد جواز قضاوت شورایی از دیدگاه فقهی دلایلی احصا شده است نظیر اصل جواز یا اصل اباحه، اصل عدم اشتراط وحدت قاضی، اصل اضبط و اوثق بودن قضاوت شورایی و عموم ادله (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۹: ۵-۶).

ادله مخالفان قضاوت شورایی را به دو دسته عقلی و شرعی تقسیم کرده‌اند به شرح ذیل: در مورد دلیل عقلی گفته شده است که قضاوت امری است اضافی و لذا باید تنها به یک نفر اعطا شود و الا با قاعده علیت سازگاری ندارد، چه اینکه عقلاً قاعده «الواحد لا یصدر الا عن الواحد» جاری است. به عبارت دیگر توارد علتین بر معلول واحد عقلاً امکان‌پذیر نیست. در پاسخ این اشکال گفته شده است: در این استدلال خلط میان امور تکوینی و تشریحی شده است. اگرچه در عالم تکوین معلول واحد نمی‌تواند علل متعدد داشته باشد لکن در عالم تشریح چنین امری ممکن است و مثلاً در مانحن فیه قانون‌گذار می‌تواند تشریح نماید که رأی معتبر، رأی حاصله از شور چند تن است. مضافاً اینکه در این جا بحث توارد علتین نیست بلکه رأی جمع، خود، علت واحد است و این رأی منتسب به کل جمع است. یعنی جمع بماهو جمع حکم می‌نماید و نه هریک از اعضای جمع به نحو فردی (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰).

اشکالات شرعی اظهار شده در خصوص ممنوعیت قضاوت شورایی عمدتاً بدین شرح است:

ادله قضاوت اختصاص به قضاوت فرد واحد دارد و قضاوت شورایی را در بر نمی‌گیرد. چنان‌که پیش‌تر ذکر شد موافقان در این خصوص معتقدند ادله قضا عام بوده و انصراف به قضاوت واحد ندارد^۱ (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۹) و لذا نه با عمومات و نه با اطلاقات ادله منافاتی ندارد که به جای یک تن، رأی چند تن که با اتفاق نظر حاصل شده ملاک قرار گیرد.

از آن‌جا که مطابق فتاوی فقهی، قاضی مجتهد نمی‌تواند از رأی مجتهدی دیگر تقلید کند ولو آنکه مجتهد دیگر از او اعلم باشد، لذا اشکال شرعی دیگر که به قضاوت شورایی وارد می‌گردد این است که چون در قضاوت شورایی در صورت اختلاف آرای قضات، یک یا چند تن از ایشان باید به نظریه اکثریت تمکین کنند پس در فرض مجتهد بودن قاضی قائل به نظریه اقلیت، در جواز تمکین این قاضی به رأی اکثریت منع شرعی وجود دارد. در پاسخ گفته شده است که اولاً، در حال حاضر اکثر قضات محاکم، قضات مأذون و غیرمجتهد می‌باشند و لذا

۱. نگارنده مقاله فوق‌الذکر در مقام عمومیت ادله قضا و عدم انصراف آن‌ها به قضاوت واحد به آیات شریفه ذیل استناد می‌کند:

- و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل

- کونوا قوامین بالقسط

و اشاره می‌کند که در هر دو آیه شریفه قضاوت اعم از قضاوت فردی و یا شورایی است.

اشکال مذکور در اکثر محاکم محلی از اعراب ندارد. ثانیاً، در بحث موانع و محرمانت قضا این نوع قضاوت منع نگردیده است. ثالثاً، با عنایت به تحولات جامعه امروز و پیدایش مکانیسم‌های نوین حقوقی، دیگر نمی‌توان معتقد به انحصار قضاوت در شخص واحد بود، زیرا گنجایش فکری و توان اشراف یک فرد به مسائل مستحدثه در حدی نیست که بتواند به تنهایی به عمق مسائل پی ببرد و حکم قضیه را بیابد و این امر حتی در فرض وجود قاضی مجتهد نیز صدق می‌کند و حضور همکاران قضایی در عرض او مانعی ندارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰) فقیه محترم در مقام دلیل پاسخ اخیر نیز به اطلاق و عموم آیه ۱۵۹ سوره آل عمران اشاره کرده و معتقد است با اینکه پیامبر (ص) عقل کل بود و خود به تنهایی قادر به اخذ تصمیمات صحیح بود با این حال خداوند در راستای نفی شبهه استبداد رأی در اسلام، ایشان را به مشاوره با امت امر می‌کند آن‌جا که می‌فرماید: «... و شاور هم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله...». در ادامه چنین نتیجه‌گیری می‌کند که جایی که ایشان مورد خطاب الهی است پس در مورد یک فقیه مجتهد ولو اعلم حکم جداگانه‌ای وجود ندارد (همان).

به نظر می‌رسد هر چند آیه مذکور لزوم مشورت در امور را مورد تأکید قرار می‌دهد اما در مانحن فیه قابل استناد نبوده و نمی‌تواند دلیلی بر لزوم تبعیت قاضی مجتهد از نظر سایر قضات در قضاوت شورایی به شمار آید، چه اینکه در آیه مذکور نیز پس از ذکر عبارت مشاوره با دیگران، امر تصمیم‌گیری نهایی به عهده خود پیامبر(ص) واگذاشته شده و به عبارت دیگر نظریات مشورتی امت مطابق آیه مذکور برای پیامبر(ص) به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی الزام‌آور نیست. علی‌ای حال بر فرض آنکه مطابق دلیل اول ایشان بپذیریم که اکثر قضات محاکم در حال حاضر قضات مأذون هستند و لذا اشکال تبعیت قاضی مجتهد از آرای غیر، عملاً منتفی است، با این حال استفاده از راهکار قضاوت شورایی در حیطة رسیدگی به جرایم اطفال با مانعی مواجه است و آن اینکه حضور الزامی افراد متخصص غیر حقوقدان در هیئت رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال و برخورداری آنان از آرای همسان با آرای قضات حرفه‌ای چگونه توجیه می‌شود؟ آن‌چه مسلم است قضاوت امری تخصصی است که شرایط و اقتضات خود را می‌طلبد کما اینکه اصل ۱۶۳ قانون اساسی نیز مقرر داشته است که اوصاف و شرایط قاضی مطابق با موازین فقهی توسط قانون تعیین می‌شود. به‌علاوه در سال ۱۳۶۳ قانونی به تصویب رسید که در آن اجتهاد و یا اجازه قضا از سوی شورای عالی قضایی به عنوان یکی از شرایط قضاوت مطرح شد.

با عنایت به مطالب مذکور ممکن است در بدو امر به نظر رسد با وجود موانع فقهی و قانونی موجود نتوان از نهاد قضاوت شورایی با ترکیب خاص قضات کاردان و متخصصان کارشناس در زمینه دادرسی اطفال استفاده کرد، اما تأملی عمیق‌تر در این موضوع این نتیجه را در پی دارد که استفاده از این نهاد فقهی در مانحن فیه با مانعی جدی مواجه نیست و بلکه ارجح به نظر می‌رسد، چه اینکه اتخاذ تصمیم در خصوص سرنوشت اطفال بزهکار به جهت

تخصصی بودن، اقتضات ویژه خود را می‌طلبد. پیش‌تر ذکر شد که تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت اطفال، امری صرفاً قضایی محسوب نمی‌شود و حتی وجوه تخصصی و غیرقضایی این مهم بر وجه حقوقی و قضایی آن غلبه دارد، لذا اعطای اختیار تصمیم‌گیری در مورد بزهکاری اطفال، علل آن و واکنش‌های متناسب با آن - که امری است با جنبه‌های مختلف تخصصی - به متخصصان مربوطه، آن‌هم در کنار قضات حرفه‌ای و نه مقدم بر آن‌ها عقلاً و منطقاً مردود نیست و قطعاً به لحاظ شرعی با مانعی مواجه نخواهد بود. اگر قائل باشیم که در صورت اعطای اختیار همسان به کارشناسان مربوطه در کنار قضات حرفه‌ای در امر تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت اطفال، مشکل واگذاری امر تخصصی قضاوت به عده‌ای غیرمتخصص لازم می‌آید، باید بپذیریم که در فرض مقابل نیز و در صورتی که صرفاً قضات حرفه‌ای صلاحیت اتخاذ تصمیم در این خصوص را داشته باشند همچنان اشکال واگذاری امر تخصصی به افراد غیرمتخصص باقی می‌ماند و البته توالی فاسد خود را به طریق اولی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش که با هدف بررسی مقایسه‌ای امر تخصصی شدن رسیدگی به جرایم اطفال در دادگاه‌ها در دو کشور ایران و ایتالیا انجام گرفت، بدواً پیشینه این امر در دو کشور ارائه شد. سپس وضعیت موجود با عنایت به مقررات جاری در دو کشور مورد بررسی قرار گرفت. در کشور ایتالیا با عنایت به تاریخچه مباحثات فراوانی که در زمینه مباحث مربوط به دادگاه‌های اطفال در این کشور وجود داشته است، تجربیاتی حاصل شده است که نهایتاً می‌توان محصول آن‌ها را در تخصصی شدن آراء و تصمیمات دادگاه‌ها در حدی قابل قبول ملاحظه کرد. اگر تخصصی کردن رسیدگی‌های کیفری در دادگاه‌های اطفال از حیث ویژگی‌های دادرسان در ابعاد سه‌گانه انتخاب قضات حرفه‌ای و متخصص، ضرورت آموزش مستمر آنان و دادرسی به شیوه تعدد قضات (متشکل از قضات حرفه‌ای حقوقدان و کارشناسان متخصص در امور وابسته به اطفال) تجلی می‌یابد، این هر سه بعد در مقررات و رویه‌های ایتالیایی منعکس شده است. در رویه جاری ایران در هر سه بعد مذکور، کاستی‌هایی وجود دارد که خوشبختانه بخشی از آن‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری جدید مصوب ۱۳۹۲ لحاظ و رفع شده است. با این حال در این قانون نیز، تعدد تصمیم‌گیرندگان مورد پذیرش قرار نگرفته است. پیشنهاد این مقاله بر اتخاذ این شیوه دادرسی در حوزه اطفال با استناد به مبانی نهاد فقهی «قضاوت شورایی» است. به نظر می‌رسد حضور فعال و تعهدآور کارشناسان غیرحقوقدان در ترکیب دادرسان دادگاه‌های اطفال با مانعی جدی مواجه نخواهد بود، چه اینکه:

اولاً، قضاوت در خصوص جرایم اطفال جنبه حقوقی صرف ندارد، کما اینکه واکنش‌های موردنظر در این حوزه نیز کمتر واجد جنبه سرکوبگرانه و کیفری است و بیشتر متضمن جنبه‌های تربیتی، اصلاحی و درمانی است. از این حیث می‌توان ادعا کرد که اتفاقاً در حوزه تخصصی دادرسی اطفال و تعیین واکنش در قبال آن‌ها، جنبه‌های تخصصی غیرحقوقی موضوع نظیر ابعاد روانشناختی، جرم‌شناختی، علوم تربیتی و ... بر جنبه کیفری و قضایی آن غالب است و لذا حضور فعال، تعهدآور و الزامی کارشناسان غیرقضایی اگر بیش از قضاوت حقوقدان اهمیت و ضرورت نداشته باشد، دست کم به اندازه آن است.

ثانیاً، اشکالات احتمالی ناشی از اعطای اختیار تصمیم‌گیری به کارشناسان غیر حقوقی در فرایند قضایی را می‌توان با توسل به راهکارهای ابتکاری رفع کرد، ضمن اینکه حضور قضاوت حرفه‌ای در کنار این دسته از متخصصان و برخورداری آنان از آرای الزام‌آور مساوی، فی‌نفسه می‌تواند بسیاری از اشکالات احتمالی را مرتفع سازد. در خصوص راهکارهای ابتکاری به‌عنوان مثال می‌توان به ارائه دوره‌های کارآموزی حقوقی برای این دسته از متخصصان اشاره کرد. هم‌چنین نحوه چینش اعضای هیئت قضاوت اطفال نیز در این زمینه می‌تواند مؤثر باشد. مانند آنکه تعداد اعضای هیئت متخصصان غیرحقوقی با تعداد قضاوت دادگاه اطفال هماهنگ و به‌طور مساوی انتخاب شود، امری که پیش‌تر به مناسبت در نوشتاری دیگر پیشنهاد شده است.^۱

منابع

۱. قرآن مجید

الف) فارسی

۲. ابراهیمی و رکیانی، فاطمه، (۱۳۸۹)، حق دادرسی منصفانه کودکان در تعارض با قانون، تهران، انتشارات جاودانه و جنگل، چاپ اول.
۳. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، معاونت پژوهش ریاست جمهوری، (۱۳۸۲)، مجموعه آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
۴. الهام، غلامحسین، (۱۳۷۹)، جایگاه هیئت‌منصفه در حقوق ایران، معرفت، شماره ۳۶.
۵. الهام، غلامحسین، (۱۳۹۱)، اعتماد به قاضی، تحلیل ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی بر مبنای نظریات فقهی شورای نگهبان، فصلنامه علمی پژوهشی دیدگاه‌های علوم قضایی، شماره ۵۷.
۶. امامی نمینی، محمود و صلاحی، جاوید، (۱۳۸۹)، دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۷. بلاغت، محمد یحیی، حجیت نظر کارشناس در امور کیفری، معرفت، شماره ۱۳۴.
۸. جمشیدی، علی‌رضا، گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان، مجله حقوقی دادگستری.
۹. خالقی، علی، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول.

۱. جهت مطالعه تفصیلی رجوع کنید به: الهام، غلامحسین، جایگاه هیئت‌منصفه در حقوق ایران، معرفت، شماره ۳۶.

۱۰. شاکری گلپایگانی، طوبی، (۱۳۸۷)، بررسی خلاءهای قانونی حقوق کودک، اطفال بزهکار و سیاست جنایی، جلد ۲ تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، چاپ اول.
۱۱. شاملو، باقر، (۱۳۹۰)، عدالت کیفری و اطفال، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول.
۱۲. شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۷)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ شانزدهم.
۱۳. صلاحی، جاوید، (۱۳۸۹)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۱۴. عباچی، مریم، (۱۳۸۸)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم.
۱۵. حلی، حسن ابن یوسف، (۱۳۶۹). تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تهران، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۶. نجفی، شیخ محمد حسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قوچانی، محمود (تصحیح و تعلیق)، جلد ۴۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. کیانیپور، غلامرضا، (۱۳۳۸)، جرایم اطفال و انتقادی بر لایحه اطفال بزهکار، مجله کانون وکلا، شماره ۶۷.
۱۸. مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن، (۱۳۷۹)، قضاوت شورایی، مجله دادرسی، شماره ۲۲.
۱۹. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، (۱۳۸۰)، قضاوت شورایی و هیئت منصفه در سیستم حقوقی اسلام، مجله حضور، شماره ۳۸.

(ب) لاتین

20. Cesari, Claudia, (2007), The juvenile justice system in Italy, in European juvenile justice systems (Giostra, Glauco & Patane, Vania), Milano, Giuffre editore.
21. Gatti, Uberto & Verde, Alfredo, (2002), Comparative Juvenile Justice : An Overview of Italy, In Juvenile Justice system, International perspectives (Winterdyc, John.A.ed.) Toronto, Canadian Scholars' Press Inc.
22. Lemert, M. Edwin, (1986), Juvenile Justice Italian Style, Journal of the law and society association, Vol.20, No.4.
23. Mcgee, Jr. Henry W. & Adamo, John, (1981), Juvenile court jurisdiction in Italy and Europe, The American journal of comparative law, Vol.29, No.1.
24. Nelken, David, (2006), Italian Juvenile Justice : Tolerance , Leniency or Indulgence?, Youth Justice, Vol.6(2).
25. Scalia, Vincenzo, (2005), A lesson in Tolerance? Juvenile Justice in Italy, Youth Justice, Vol.5(1).